

نقدی بر فیلم «ایرانی»

ی. کهن

«ایرانی» یک مستند سینمایی به کارگردانی مهران تمدن (دو تابعیتی، ساکن فرانسه) است که جایزه‌ی سی‌وششمین جشنواره‌ی «سینمای واقع‌گرا» (مارس ۲۰۱۴)^۱ را از آن خود کرد. این فیلم در ایران تهیه شده و در جریان تهیه‌اش، سه بار کارگردان آن مورد بازجویی قرار گرفته، پاسپورتش به مدت یک‌ماه توقیف شده و خود وی از بازگشت به ایران منع گشته‌است. اما چرا؟

ماجرای فیلم

مهران تمدن درصدد است تا بداند که آیا به عنوان یک فرد لائیک حق دارد در ایران اسلامی عقیده‌اش را ابراز و نظراتش را آزادانه نشر و تبلیغ کند یا نه؟ آیا اجازه دارد به عنوان یک «ایرانی» لائیک - با موافقین رژیم، با برخورداری از حقوق شهروندی برابر، «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» داشته باشد؟ او یک پروژه‌ی سینمایی و یک مدل مطالعاتی تدارک می‌بیند تا این موضوع را مورد بررسی قرار دهد. پس برای مدتش، خانه‌ی بیلاقی مادر (در حومه تهران) را به‌عنوان نماد ایران انتخاب می‌کند، به سراغ دست‌اندرکاران و ایدئولوگ‌های رژیم اسلامی (نماد موافقین) می‌رود و از آنها دعوت می‌کند تا دو روز، در حضور دوربین، با او (نماد مخالفین) زندگی کنند و به تجزیه و تحلیل موانع، فواید و مضرات هم‌زیستی این دو گروه بنشینند. پس از سه سال تلاش، بالاخره سه آخوند و یک طلبه به دعوت او پاسخ مثبت می‌دهند و همراه با خانواده‌هایشان به میهمانی کارگردان می‌آیند. در خانه‌ی مسکونی، هر خانواده اتاق شخصی خود را دارد. ورود فیلمبردار و کارگردان به «حریم شخصی» ممنوع است؛ حال آنکه در فضای عمومی خانه (هال، آشپزخانه و حیاط) حرفها و رفتارها ضبط می‌شوند. فیلم «ایرانی» در واقع گزیده‌ی کارگردان از صحنه‌هایی است که ظرف این میهمانی دو روزه ضبط شده‌اند.

نقد فیلم

اگر این پروژه‌ی سینمایی حول‌وحوش قیام ۵۷ ساخته می‌شد، چه بسا برای عده‌ای جاذب و جالب می‌نمود؛ چرا که خیلی از رأی‌دهندگان به «جمهوری اسلامی» از اسلام‌یسم و پروژه‌ی «اسلام سیاسی» بی‌اطلاع یا کم‌اطلاع بودند. اما پس از تجربه‌ی بیش از سه دهه^۲ زندان، شکنجه و اعدام مخالفین عقیدتی و سیاسی، طرح چنین سئوالاتی بی‌جا و حتی مضحک جلوه می‌کند!

^۱ Reel du Cinema در سال ۱۹۷۸ توسط ژان میشل آرنولد و ژان روش در پاریس بنیان گذاشته شد.
^۲ تا زمان تهیه‌ی فیلم

با نگاهی به تاریخ ساخت فیلم (پس از جنبش سبز ۲۰۰۹)، کارنامه‌ی کارگردان، کتابها و مصاحبه‌های او درمی‌یابیم که او یک اصلاح‌طلب غیرحکومتی است^۳ که عمیقاً مشوق «دیالوگ» با جناح حاکم است. به‌علاوه، باور دارد که همزیستی کلیه‌ی ایرانیان - چه موافق و چه مخالف رژیم حاکم - نه تنها ممکن بلکه «آموختنی» است که با «دیالوگ» و ممارست تحقق می‌پذیرد؛ تنها با فراگیری هنر «دیالوگ» است که ایرانیان نیز قادر خواهند شد تا هم‌چون فرانسویان در کنار هم، در صلح و صفا «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» داشته باشند!

سئوالی که برای خواننده‌ی این سطور پیش می‌آید این است که چرا پس از گذشت حدود ۹ سال که از تولید این مستند سینمایی گذشته، و علی‌رغم شکست جنبش اصلاحات، عبور سیدحسین موسوی از رژیم اسلامی^۴ و سراسری شدن شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا»، نقد حاضر نوشته می‌شود؟ ضرورت انتشار این نقد - در شرایط حاضر - چیست؟

این ضرورت از چهار علت ناشی می‌شود: نخست اینکه مهران تمدن اخیراً با دو فیلم جدید در هفتاد و سومین فستیوال برلین (۱۶ تا ۲۶ فوریه ۲۰۲۳) شرکت کرد و جایزه بخش فوروم را نصیب خود نمود. دوم اینکه در فیلم اخیرش «جایی که خدا نیست!» برای پرداختن به مسئله شکنجه در جمهوری اسلامی، هما کلهری را به نمایندگی از شکنجه‌شدگان انتخاب کرد که به جرات می‌شود ادعا نمود که بدنام‌ترین تواب تاریخ زندان ایران است. او تنها کسی بود که در خوش‌خدمتی به رژیم تا به آنجا پیش رفت که از طرف حاج داوود رحمانی - مسئول زندان قزل حصار - به‌عنوان مسئول بند زنان سرموضعی انتخاب شد!

سوم اینکه در مصاحبه‌ی اخیرش - پیرامون فیلم «جایی که خدا نیست» - اظهار امیدواری کرد که روزی بتواند این فیلم را در ایران برای شکنجه‌گران به نمایش بگذارد و در «دیالوگ» با آنها، وجدان خفته‌شان را بیدار سازد!

چهارم اینکه مدعی شد با آنچه که در این چهار ماه اخیر و در جریان خیزش ۱۴۰۱ دیده، اعتقاد به دیالوگ با مسئولان رژیم را از دست داده است!

الف - عدم تحمل مخالفان از سر نادانی نیست

برخلاف نظر مهران تمدن، مشکل در نادانی و ناآگاهی ایرانیان نیست بلکه در ساختار تنگ‌نظرانه و استبدادی نظامی است که هیچ نظر مخالفی را بر نمی‌تابد. این ویژگی، مختص نظام اسلامی نیز نیست. پیش از این نیز محمدرضا پهلوی سیاست مشابهی را دنبال کرده و و به مخالفان سیاسی‌اش توصیه کرده‌بود تا پاسپورت بگیرند و کشور را ترک کنند!^۵ تجربه‌ی مشابهی نیز در دوره‌ی جنبش مشروطه داشتیم.^۶ این تجارب تاریخی نشان می‌دهند که ریشه‌ی مشکل در ساختار استبدادی نظام سیاسی است. اگر در فرانسه، دولت نمی‌تواند دین، ایدئولوژی، مرام و آیین خود را

^۳ مهران تمدن دو کتاب به نام‌های «دوستی» و «مدت احتضار» نوشته که در ایران چاپ شده‌اند. اولین فیلم او «بهشت زهرا» (۲۰۰۴) نام دارد که به زندگی مادرانی اختصاص دارد که بچه‌های‌شان در راه آرمان‌های اسلامی شهید شده‌اند. فیلم بعدی مهران تمدن، «بسیجی» (۲۰۰۹) است که تمرکزش بر شناساندن «بسیجی»ها و آرمان‌های‌شان از زبان خود آنهاست. فیلم سوم «ایرانی» (۲۰۱۴) است که بررسی حاضر به آن اختصاص دارد. مهران دو فیلم جدید به نام‌های «جایی که خدا نیست» و «بزرگترین دشمن من» نیز ساخته که موضوع‌شان شکنجه در رژیم جمهوری اسلامی ایران است. این فیلم‌ها در جشنواره فیلم برلین (برلیناله Berlinale) به نمایش درآمدند و «جایی که خدا نیست» برنده‌ی جایزه‌ی کلیسای بخش فوروم فستیوال شد (۲۰۲۳). لیست مصاحبه‌های مهران تمدن در بخش منابع آمده‌است.

^۴ میرحسین موسوی خواستار برگزاری همه‌پرسی و تدوین قانون اساسی جدید شد.

<https://www.zeitoons.com/109112>

^۵ در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳، در روز اعلام فعالیت رسمی حزب رستاخیز، محمدرضا پهلوی از همه‌ی آحاد ایران دعوت کرد تا به عضویت این تنها حزب سیاسی ایران درآیند. او افزود که مخالفین با ما می‌توانند پاسپورت بگیرند و کشور را ترک کنند. «فیلم سخنرانی محمدرضا پهلوی»:

<https://www.youtube.com/shorts/LeiRC3kd5IE>

^۶ اسلامیت‌ها در آن روزگار در مخالفت با «مشروطه» و تنظیم و تصویب قوانین توسط مجلس و نمایندگان مردم طرح «مشروع» را آوردند و مدعی شدند که خدا، دین و شرع، همه چیز را پیشاپیش برای مردم تعیین کرده‌اند و «شرط» هم نمی‌پذیرند.

بر کلیه‌ی احاد ملت تحمیل کند، دلیلش این بوده و هست که به همت مبارزات توده‌ای، دولت و حاکمان، قادر به اعمال چنین محدودیت‌هایی نبوده‌اند. دولت نه تنها اجازه ندارد که هیچ دین و آیینی را بر دیگری برتری دهد، یا در اعتقادات و باورهای افراد دخالت کند، بلکه ملزم است تا آزادی همگان را برای داشتن عقاید و گرایش‌های جنسی و غیره تضمین نماید و هرگونه تبعیض علیه افراد یا گروه‌های مردمی را مورد تعقیب قرار دهد.

به این معنی، بزرگترین نقدی که به فیلم «ایرانی» وارد است، نادیده گذاشتن سیستم اجتماعی-سیاسی و ساختار استبدادی است! مهران تمدن با نادیده‌گذارن این حقیقت، نه تنها از مسئله سیاست‌زدایی می‌کند بلکه آن را تا سطح «ناآگاهی» یا «کم‌آگاهی» مسئولین و شهروندان تنزل می‌دهد که گویا آن هم به‌سهولت با «دیالوگ»، تمرین و روشن‌گری رفع خواهد شد!

ب- اسلام سیاسی

تبعیض، نابرابری، زن‌ستیزی و حذف آن‌دسته از گروه‌های مردمی که واجد مذهب، زبان، قومیت، جنسیت، گرایش جنسی، تعلقات عقیدتی و سیاسی متفاوت با جناح حاکم بودند، با تصرف قدرت سیاسی توسط اسلام‌مست‌ها - چیزی که از آن به عنوان «اسلام سیاسی» نام می‌بریم - در ایران مشروعیت و قانونیت یافتند.

در اصل ۱۳ قانون اساسی تصریح شده که فقط زرتشتیان، مسیحیان و کلیمیان به عنوان اقلیت دینی به رسمیت شناخته می‌شوند. معنای عملی این مصوبه، محروم‌ساختن خدانا باوران (کافر)، دین/اسلام‌ناباوران (مرتد)، بهائیان، درویش‌گنابادی، شیطان‌پرستان، مندائیان، رائلیان و یارسانی‌ها از حقوق شهروندی است.⁷ صدور فتوای قتل سلمان رشدی (۲۵ بهمن ۱۳۶۷)، اعدام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷،⁸ قتل‌های زنجیره‌ای دگراندیشان (۱۳۶۹-۱۳۷۷)،⁹ ترور فعالین سیاسی خارج از کشور¹⁰ و غیره پیرو همین قانون و احکام مشابه به اجرا درآمدند.

نقض آزادی‌های انسانی و سیاسی و تضییع حقوق شهروندان ایرانی در ایران اسلامی به قدری وسیع و پُردامنه بود که در طول سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی، تقریباً همه ساله (به‌جز دو سال)، شاهد صدور قطعنامه‌ای از جانب مجمع عمومی سازمان ملل متحد دال بر محکومیت دولت ایران بودیم.¹¹

بنابراین اگر قرار است بحثی حول احقاقی حقوق گروه‌های یادشده صورت بگیرد، لزوماً باید در چارچوب این ساختار سیاسی انجام شود. تجارب فرانسه - که الگو و ایده‌آل مهران تمدن است - مهر تاییدی بر این ادعاست. فرانسه‌ی امروز محصول جنبش ژنسانس، استقرار لائیسیته (قرن ۱۶)، انقلاب کبیر فرانسه (قرن ۱۸) و کمون پاریس (قرن ۱۹) است. جامعه‌ی ایران نیز نیاز دارد تا دست دین، مذهب و ایدئولوژی را از دولت و سیاست کوتاه کند، قدرت سیاسی را از انحصار شاه و شیخ به‌درآورد و به‌جایش حاکمیت توده‌ها را بنشانند و جامعه را برای یک انقلاب تمام عیار اجتماعی سازمان‌دهی کند.

⁷ اصل ۱۳ قانون اساسی: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی، و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»
⁸ قایل صوفی نشست حسینعلی منتظری با هیئت اعدام (حسینعلی نیری، مرتضی اشراقی، ابراهیم رئیسی و مصطفی پورمحمدی) مورخ مرداد ۱۳۶۷ موجود است

<https://www.youtube.com/watch?v=PJvjJh5LOsI>

⁹ در جریان این قتل‌ها که به دست ماموران سازمان اطلاعات صورت گرفت بیش از ۸۰ نفر از نویسندگان، مترجمان، شاعران و کنش‌گرایان سیاسی به قتل رسیدند.

¹⁰ ۱۳ مورد ترور فردی و ترور رستوران میکونوس (۱۹۹۲) که در جریان آن ۴ نفر به قتل رسیدند. بنا به حکم دادگاهی که برای رسیدگی به این پرونده تشکیل شد، هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت، علی فلاحیان وزیر اطلاعات وقت، علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه وقت و سیدعلی خامنه‌ای متهم شناخته شدند و هنوز هم تحت تعقیب اینترپل هستند

¹¹ «نگرانی سازمان ملل از وضع حقوق بشر در ایران». به نقل از بی.بی.سی. بی.بی.سی. ۱ آذر ۱۳۸۵

https://www.bbc.com/persian/iran/story/2006/11/061122_mf_unhr

اما مهران تمدن بی‌توجه به ریشه‌های تاریخی این معضل، در نظرات فردی سه آخوند و یک طلبه - که نماینده و سخنگوی حاکمیت نیز نیستند - به دنبال پاسخ می‌چرخد!

ج- همزیستی مسالمت‌آمیز

ایران جزو کشورهایی است که خداناباوران را اعدام می‌کند.¹² به علاوه از نظر حاکمان اسلامی، یازده چیز در لیست نجاسات قرار دارند که یکی از آنها کافر است! به عبارت دیگر در باور اسلام‌گرایان حاکم، یک خداناباور و دین‌ناباور، ارزشی معادل نجاست (مدفوع، منی، خوک و غیره) دارد!

با این حال مهران تمدن در جلوی دوربین و در حضور سه آخوند و یک طلبه اقرار می‌کند که یک آتئیست (خدا/ دین ناباور) است بی‌آنکه به مرگ محکوم شود.¹³ عجیب‌تر آنکه آخوندها با او بر سر یک سفره می‌نشینند و با او تعامل می‌کنند؛ کاری که به زعم عده‌ای از فقها حرام و به زعم عده‌ای دیگر غیرمجاز است.¹⁴

این‌جاست که سؤالات متعددی به ذهن بیننده‌ی فیلم هجوم می‌آورند؟ آیا کارگردان واقعاً یک آتئیست است یا مسلمانی است که در فیلم، نقش یک آتئیست را بازی می‌کند؟ آیا داستان بازجویی‌ها نیز بخشی از قصه‌ی این فیلم سینمایی است؟ آیا مهران تمدن جاسوس است یا یک مزدور بی‌جیره و مواجب؟ آیا او یک اصلاح‌طلب وفادار به نظام است یا یک هنرمند متوهم؟ آیا...؟

و چنین است که حال و روز کارگردان تماشایی‌تر از خود فیلم می‌شود!

د- نابرابری و بی‌تعادلی

فیلم «ایرانی» تنها در نمایش زوایای سیاسی-اجتماعی مسئله‌ی مورد کنکاش ناموفق نیست، بلکه در به‌تصویر کشیدن تقابل دو «نگرش»، آن‌هم در قالب یک «دیالوگ» نیز ناموفق است. در اینجا نیز کمبودها و ضعف‌های زیادی وجود دارند که به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود:

¹² ایران در فهرست هفت کشور اعدام‌کننده خداناباوران، رادیو فردا، چهارشنبه ۱۷ اسفند ۱۴۰۱.

<https://www.radiofarda.com/a/f5-iran-in-seven-countries-to-execute-atheists/24800276.html>

مجازات اعدام برای خداناباوران در ۱۳ کشور مسلمان جهان، دویچه‌وله، ۱۹ آذر ۱۳۹۲.

<https://www.dw.com/fa-ir/مجازات-اعدام-برای-خداناباوران-در-۱۳-کشور-مسلمان-جهان/a-17286375>

¹³ طبق قوانین مجازات اسلامی، مهران «مرتد فطری» به حساب می‌آید که جرمش اعدام - بدون هیچ ارفاق - است: «مرتد به دو دسته فطری و ملی تقسیم می‌شود. مرتد فطری کسی است که حداقل یکی از والدین وی در زمان انعقاد نطفه مسلمان نباشد و خود وی بعد از رسیدن به سن بلوغ از پذیرش اسلام سر باز زند. مرتد ملی اما کسی است که هیچ یک از والدین او مسلمان نبوده و خود وی بعد از گرویدن به اسلام بخواهد تغییر دین دهد یا بی‌دین شود. حکم مرتد فطری قتل بدون هیچ ارفاقی است در حالی که برای مرتد ملی تا سه روز اجازه توبه و بازگشت به دین در نظر گرفته می‌شود و اگر در این مدت از تصمیم خود پشیمان نشود آنگاه مجازات او نیز قتل است. به نقل از وکیل تیک.

[ارتدادو-آثار-خانشی-از-آن/](https://blog.vakiltik.com/ارتدادو-آثار-خانشی-از-آن/)

و «چرا کسی که مرتد می‌شود حکمش قتل است؟» فتوای شماره ۵۳۵۳.

<http://www.islampp.com/index.php?id=144&ftwid=12099>

تازه آخوندها و طلبه‌ای که با یک فرد مرتد در تهیه این فیلم همکاری کرده‌اند، جرم سنگینی مرتکب شده‌اند: حکم همکاری با مرتدین، فتوای شماره ۱۱۶۹.

<http://www.islampp.com/index.php?id=144&ftwid=7824>

¹⁴ «... نشست و برخاست و هم‌مجلس و همنشین بودن با این اشخاص بی‌دین و بی‌ایمان اگر به‌غرض دعوت دادن ایشان بسوی دین اسلام نباشد، جائز نیست...»

<http://www.islampp.com/index.php?id=144&ftwid=7824>

«نحوه تعامل با مرتدین چگونه باید باشد؟» فتوای شماره ۳۰۶۸.

<http://www.islampp.com/index.php?id=144&ftwid=9747>

به علاوه در سوره انعام، آیه ۶۸ آمده: «و چون ببینی کسانی را که در آیات ما فرو می‌روند (به قصد تخطئه، یا تکذیب و رد و استهزا)، از آنان روی گردان (یعنی بی‌درنگ از مجلس آنان برخیز) تا وقتی که به سخنی غیر از آن بپردازند». بدین‌سان خدای عزوجل مؤمنان را از همنشینی و انس‌گرفتن با بدعت‌گذاران گمراه‌کننده نهی می‌کند زیرا در همنشینی و مؤانست با آنان، چندین برابر آفتی است که در همنشینی با گناهکاران وجود دارد. (لینک فوق)

نخست، برای «دیالوگ» حاضر سه آخوند و یک طلبه انتخاب شده‌اند که هیچ‌کدام از آنها در ساختار قدرت و حاکمیت نقش تصمیم‌گیرنده یا اجرایی ندارند و به این معنی، نماینده‌ی دولت و حاکمیت به حساب نمی‌آیند. آنچه هم که می‌گویند، نظرات شخصی آنهاست. در جناح دیگر اما، فقط یک نفر (در برابر چهار نفر) حضور دارد که او هم نماینده‌ی گروه‌های مغضوب حاکمیت و ساکن ایران (مثل خدانا باوران، کفار، بهاییان، دگرباشان، دگراندیشان و غیره) نیست. او هم صرفاً نظرات شخصی خود را بازگو می‌کند. به این معنی نمی‌شود از آن هیچ استنتاج اجتماعی کرد.

دوم، محل فیلم‌برداری ایران است که جواب حق‌خواهی و برابری‌طلبی، سرب داغ است. به این معنی، سایه‌ی شمشیر داموکلس¹⁵ بر سر کارگردان دائماً سنگینی می‌کند و چه بسا او را به خودسانسوری وامی‌دارد، حال آنکه جناح دیگر به پشتوانه‌ی دولت اسلامی، از موضع قدرت، نظراتش را بی‌ترس و هراس ابراز می‌کند. به علاوه، میهمانی، فضای خنثایی برای دیالوگ نیست؛ چرا که موقتی است و از حرمت‌داری میزبان و میهمان تاثیر می‌پذیرد.

سوم، هیچ زن و فردی از گروه‌های مغضوب رژیم به این «دیالوگ» دعوت نشده‌اند. به این معنی بیش از نیمی از جمعیت ایران، حتی در قالب هویت فردی خود، در فیلم حضور ندارند تا نظرات و مطالبات‌شان را مطرح کنند.

چهارم، حقوق کودکان که معمولاً توسط این گروه قابل پی‌گیری و دفاع نیستند و الزاماً باید توسط جامعه دنبال شوند، در «دیالوگ»‌ها غایب است. تردیدی نیست که گروه‌های مغضوب رژیم، کودکانی نیز دارند که حقوق‌شان می‌باید در بحث پیرامون «همزیستی مسالمت‌آمیز» با اسلام‌یست‌ها، مورد توجه قرار گیرند.

پنجم، نظام جمهوری اسلامی، «حریم خصوصی» را به رسمیت نمی‌شناسد. فقه، شرع و احکام اسلامی حتی در خصوصی‌ترین روابط اشخاص دخالت می‌کنند. ضمناً فرض بر این است که کارگردان با این نگرش فمینیستی آشنا باشد که چیزی به نام حریم خصوصی وجود خارجی ندارد و کسی محق نیست به بهانه‌ی حریم خصوصی، بر خشونت و تجاوزی که در درون چارودیواری خانه صورت می‌گیرد، چشم ببندد. به این معنی می‌بایست مسایل مربوط به خانواده نیز در «دیالوگ» لحاظ می‌شدند؛ برای مثال علت غیبت همسران آخوندها در فضای عمومی و عدم شرکت‌شان در «دیالوگ»‌ها، علت روسری و چادر سرکردن دختر بچه‌ی خردسال و غیره.

ایرادات فوق موبد این واقعیت هستند که شرایط «دیالوگ» برای طرفین بحث همسان نبوده و ملزومات کافی برای پردازش یک «دیالوگ» متعادل در فیلم رعایت نشده و از این رو سندیت و اعتبار مستند سینمایی مورد تردید است. در واقع «دیالوگ» زمانی می‌تواند روشن‌گرانه و آگاه‌گرانه باشد که طرفین در شرایط برابر، متعادل و فارغ از هرگونه هراس قرار داشته باشند.

دیالوگ

مهران تمدن عاشق «دیالوگ» است.¹⁶ او در مصاحبه‌هایش به کرات از این لغت استفاده می‌کند و آن را «کلید» گشاینده‌ی هر قفل معرفی می‌کند. بنظر او می‌شود دنیا را با تغییر دادن فکر انسانها تغییر داد. با همین باور هم است که به تولید فیلم «ایرانی» اقدام می‌کند. او قرار است به عنوان مدافع و باورمند به منشور جهانی حقوق بشر، به «دیالوگ» با کسانی بنشیند که بر احکام الهی و شرعی - و نه تصمیات آحاد بشری - پای‌بندند. او آن قدر «عزت نفس» دارد که فکر می‌کند تسلیم احکام اسلام‌یست‌هایی که مبلغ و مروج نابرابری انسانها (زن و مرد، کافر و متدین

¹⁵ Sword of Damocles از افسانه‌های یونانی برگرفته شده و معمولاً زمانی به‌کار می‌رود که تهدید جانی دائمی وجود دارد.

¹⁶ مهران تمدن در گفت‌وگو با یورونیوز (Euronews): «ایده‌ی ساخت فیلم بازبودن، باز بودن برای بحث است... می‌خواستیم با کسانی که از رژیم دفاع می‌کنند حرف بزنیم. چطور فکر می‌کنند؟ در نهایت باید راه حلی پیدا کنیم تا بتوانیم در کنار هم زندگی کنیم... زمانی که دیالوگ وجود دارد، خشونت کمتر می‌شود. در ایران توانسته ایم دیالوگ بوجود بیآوریم. گاهی آزادی بیان وجود ندارد، روزنامه‌ها و مطبوعات بسته می‌شوند ولی دیالوگ و گفتگو ادامه دارد.»

به عبارت بهتر، مهران او را به «جهادِ نفس» تشویق می‌کند! که ربطی به موضع و پاسخ یک آنتیست ندارد و بیشتر به ارشاد ملایان و حکایت ابن سیرین شبیه است!¹⁹

آیا لائیسیته در فرانسه بر «جهادِ نفس» بنیان گذاشته شد یا بر این اصل پایه‌ای که آزادی هر فرد آنجا شروع می‌شود که آزادی دیگری ختم می‌شود و آزادی هر کس آنجا ختم می‌شود که آزادی دیگری شروع می‌شود؟! چه ارتباطی بین ادعای آخوند بابایی - حمل بر تحریک شدن و آسیب دیدن - با دموکراسی و آزادی وجود دارد؟! چرا مهران تمدن در برابر این مغالطه‌ها سکوت می‌کند؟ اگر قرار بر این باشد که حدود و ثغور آزادی‌ها با ادعاها و احساسات افراد کروی زمین تعریف شود، سنگ بر سنگ بند نمی‌شود و شیرازه‌ی جامعه از هم می‌پاشد!

در صحنه‌ای دیگر، آخوند بابایی به مهران می‌گوید، لائیسیته همانند اسلام یک ایدئولوژی است. حضور یکی عرصه را بر دیگری تنگ می‌کند؛ درست مثل کاری که لائیسیته‌ی فرانسه در رابطه با ممنوعیتِ نمادهای مذهبی در مدارس دولتی کرد. اگر اسلام شرایط را بر خداناباوران تنگ کرده، آنها هم شرایط را بر خداباوران تنگ کرده‌اند. حالا چرا من باید ایدئولوژی خودم را رها کنم و به ایدئولوژی لائیک بچسبم؟ و طلبه می‌پرسد: «اگر راحتی من در این باشد که شما نباشی، آیا شما می‌پذیرید؟» و مهران می‌گوید نه!

مهران تمدن در اینجا نیز از موضع یک آنتیست به دفاع از لائیسیته نمی‌پردازد و صریحاً نمی‌گوید که دست دین باید از زندگی مردم بویژه بدن زن و آموزش و پرورش و حیات کودکان کوتاه شود! او حتی یک‌بار هم از ایده‌ی دین‌زدایی از مدارس و کتابهای درسی و سیستم آموزشی کودکان دفاع نمی‌کند. آنجایی هم که تعریفی از لائیسیته ارائه می‌دهد، در واقع یک تعریف ناقص و آبی است.²⁰

تصویر یک‌سویه

مهران تمدن در مصاحبه‌ای می‌گوید که نمی‌خواهد از قربانیان رژیم بگوید، بلکه می‌خواهد حرف مدافعان رژیم را بشنود یا به عبارت دقیق‌تر بازتاب بدهد!²¹ با این حال به نمایندگی از همان قربانیانی که او نمی‌خواهد صدای‌شان باشد، با آزادی‌گش‌ها و تجاوزگران به حقوق انسانی و شهروندان به «دیالوگ» می‌نشیند - آن هم در یک شرایط کاملاً نابرابر و نامتعال! که نتیجه‌اش ارائه‌ی یک تصویر یک‌سویه و غیرمنصفانه از ایران و اسلام‌یسم به جامعه غربی است. تصویری که از ممکن بودن همزیستی در زیر مهمیز آخوندیسم حکایت می‌کند! آن هم بر اساس تجربه‌ی سرهم‌بندی‌شده‌ای که طی ۴۸ ساعته فیلم‌برداری از یک میهمانی مجلل در یک خانه ییلاقی به دست آمده‌است!

توفیق مهران تمدن در «همزیستی مسالمت‌آمیز» با آخوندها، این تصور غلط را به بیننده می‌دهد که علتِ ناکامی تاکنونی گروه‌های اپوزیسیون در همزیستی با اسلام‌یست‌ها، ریشه در قصور مخالفین رژیم دارد. اگر آنها هم بهای کافی به «دیالوگ» با اسلام‌یست‌ها می‌دادند و یا «دیالوگ» با آنها را بی‌ثمر تلقی نمی‌کردند، «ایرانی» مخالف

¹⁹ روایت است که ابن سیرین جوان بسیار زیبایی بود که پارچه می‌فروخت. روزی زنی پس از خرید پارچه از او خواست تا همراهش به منزل بیاید و پول پارچه را بگیرد. وقتی داخل خانه شدند، زن چادر از سر برداشت، غذای لذیذی آماده کرد و بعد از صرف غذا زن از او خواست تا با وی همبستر شود. ابن سیرین که نمی‌خواست نفس اماره‌اش او را به گناه بیالاید، در برابر خواست زن مقاومت می‌کند. زن به کنیزانش دستور می‌دهد تا کتک مفصلی به او بزنند. پس راضی می‌شود. اما درخواست می‌کند که قبل از هم‌خوابی به دستویی برود. در مستراح او نجاست را به سر و روی خود و لباس‌هایش می‌مالد و بیرون می‌آید و آنها که او را چنین می‌بینند، از خانه بیرونش می‌اندازند.

²⁰ دامنه‌ی تعریف لائیسیته از سکولاریسم (به معنی جدایی دین از دولت و قدرت سیاسی) بیشتر است؛ به این معنی که فراتر از منع انتخاب یک دین به عنوان دین رسمی توسط دولت و تبعیض قائل نشدن و برتری ندادن یک دین بر دین دیگر (توسط دولت و نهادهای دولتی) می‌رود و خواهان آن می‌شود که قوانین براساس احکام دینی تنظیم نشوند، بلکه بازتاب اراده و خواست شهروندان باشند. به‌علاوه لائیسیته خواهان دین‌زدایی از آموزش و پرورش کودکان است.

²¹ مهران تمدن در گفت‌وگو با یورونیوز: «نمی‌خواستم فیلمی در مورد قربانیان بسازم، کسانی که رنج می‌کشند. می‌خواستم با کسانی که از رژیم دفاع می‌کنند حرف بزنم. چطور فکر می‌کنند؟»

می‌توانست در کنار «ایرانی» موافق، همزیستی مسالمت‌آمیز، در صلح و صفا داشته باشد! اگر می‌شود با ۳ آخوند و یک طلبه، در صلح و صفا، به مدت ۴۸ ساعت زیر یک سقف بسر برد، چرا نتوان در جامعه‌ی بزرگتر - ایران - چنین کرد؟ به علاوه این پیام نیز به بیننده داده می‌شود که آخوند اهل «دیالوگ»، بحث، منطق و مداراست! حتی قادر است استدلال‌های معقول و تامل‌برانگیزی اظهار دارد که خداناباوران، لائیک‌ها، بهائیان، دگرباشان و غیره برایش پاسخی ندارند!

این تصویر جعلی، یک‌سویه و پرورژیمی است.

جمهوری اسلامی ایران نه اهل منطق است، نه دیالوگ، نه مدارا و نه استدلال. این رژیم، مخالفان سیاسی و دگراندیشان را به قتل رسانده، سنگسار، زندان، تبعید و شکنجه کرده، از کار، بیکار ساخته، اموالشان را مصادره نمود و خانه‌ها را بر سرشان خراب کرده‌است. مبارزات توده‌ها نیز از همان روزهای قدرت‌گیری رژیم جریان داشته و هر روز خونین‌تر شده‌است.

آنانی که مبنای سازش و «همزیستی مسالمت‌آمیز» با اسلام‌گست‌ها هستند، در واقع درصند تا زیرنام «ایرانی»، آزادی گش و آزادی‌خواه را هم‌کاسه کنند؛ غافل از آن‌که تضمین آزادی برای آزادی‌خواه، در گرو سلب آزادی از آزادی‌گش است!

جمع‌بندی

- انحصارطلبی دولت‌مردان و طرد و حذف مخالفان سیاسی، عقیدتی و غیره مختص رژیم اسلامی نبوده و نیست.
- اسلام سیاسی به واسطه‌ی نگرش قرون وسطایی‌اش بر دامنه و ابعاد حذف دگراندیشان در ایران وسعت و ابعاد بیشتری بخشید. از بدو قدرت‌گیری جمهوری اسلامی ایران، افراد و گروه‌های مختلف مردمی با استناد به احکام شرع، از حقوق مدنی و آزادی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یک شهروند برابر و متساوی‌الحقوق محروم شدند.
- اسلام‌گست‌ها حتی مخالفت و ناسازگاری «خودی‌ها» را نیز برنتافتند! سرپه‌نیست کردن، حذف و حصرخانگی امثال سیداحمد خمینی، قطب‌زاده، بنی‌صدر، رفسنجانی، منتظری، کربوبی، موسوی، زهرا رهنورد و دیگران تنها نمونه‌هایی از این لیست طولانی هستند.
- محروم‌سازی اقلیت‌های مردمی از حقوق انسانی و شهروندی، یک معضل عمیقاً اجتماعی و سیاسی است که راه‌حل اجتماعی - سیاسی می‌طلبد. یعنی مستلزم قبض قدرت سیاسی و دین‌زدایی از دولت، سیاست و کلیه نهادهای عمومی (از جمله آموزش و پرورش) است. فیلم «ایرانی» یا سیاست‌زدایی از این معضل و تمرکز بر عقاید سه آخوند و یک طلبه، مسئله را تا سطح «نگرش فردی» تقلیل می‌دهد.
- «فیلم ایرانی» هویت و کارنامه‌ی ننگین حاکمان جمهوری اسلامی را نادیده می‌گذارد، سه آخوند غیرمسئول را نماینده‌ی جانان جامی‌زند، جامعه‌ی «شهروند» به‌تن‌شان می‌کند تا ایده‌ی سازش‌کارانه‌ی «همزیستی مسالمت‌آمیز» را ترویج کند؛ غافل از آنکه حاکمان ایران اسلامی شهروند نیستند بلکه جنایت‌کار، غاصب، دزد و تجاوزکارند. بازتاب ندادن عمدی مبارزات آزادی‌خواهانه، برابری‌طلبانه و پُرهزینه‌ی توده‌ها علیه دژخیمان توسط کارگردان، موجب شده تا فیلم از موضع یک مستند بی‌طرف، به موضع یک فیلم تبلیغاتی پرورژیمی بغلطد.

- آخوندهای فیلم بکرات تاکید می‌کنند که آنها وقعی برای قراردادهای اجتماعی و قوانینی که بشر تصمیم گرفته، تنظیم و تصویب کرده نمی‌نهند و آنها را به مورد اجرا نمی‌گذارند، چرا که پیرو احکامی هستند که خدا، پیغمبر و نمایندگان دستور داده‌اند. به قولی آنها به صراحت می‌گفتند که خرس هستند اما هنرمند متوهم ما دوباره و چندباره می‌پرسید پس چرا تخم نمی‌کنید؟! پس چرا نمی‌توانیم برای رعایت حقوق همدیگر و سامان دادن یک «همزیستی مسالمت‌آمیز»، متفقاً برای تنظیم یک قرارداد اجتماعی اقدام کنیم؟!
 - مهران تمدن دلیرمردی است که آن قدر به تاثیر جادویی کلید «دیالوگ» و تاثیر آن بر آگاهی و تغییر رفتار انسانها باور دارد که اگر انسانی غرق شود نمی‌گوید شنا نمی‌دانست، بلکه می‌گوید آگاه نبود!²²

«روزی از روزها، دلیرمردی این‌طور تصور می‌کرد که انسانها تنها به این دلیل در آب غرق می‌شدند که به ایده‌ی نیروی جاذبه باور داشتند. [گویا] اگر انسانها این تصور را از سرشان بیرون می‌کردند. مثلا از طریق اعتراف به اینکه ایده‌ی [جاذبه] یک مفهوم خرافی و دینی است. خود یک گواه عالی علیه هر نوع خطری می‌شدند که از جانب آب می‌توانست متوجهش شود. [از اینرو] انسان در سراسر عمرش علیه توهم جاذبه مبارزه کرد که کلیه‌ی آمارهای [موجود]، شواهد جدید و متعدد دال بر پیامدهای آسیب‌زننده‌اش به دست داده بود. این دلیرمرد نمونه‌ی فلاسفه‌ی انقلابی جدید در آلمان بود.»²³

تابستان ۲۰۲۳

منابع

- یادداشتی در مورد فیلم «ایرانی»، یاسر میردامادی، دین و جامعه، ۱۳۹۷/۰۴/۲۸.
- یادداشتی-در-مورد-فیلم-ایرانی-ساخته-مهران-تمدن-@religionandsociety/b9ib/choqorok.com/
- «مصاحبه گل‌ناز جمشید با مهران تمدن»، ۱۷ اکتبر ۲۰۰۹.
- ۱۳۸۸-مصاحبه-ای-با-مهران-تمدن-،-کارگردان-//golnazjamsheed.wordpress.com/2009/10/17/
- روایت‌های مازیار ابراهیمی از «جایی که خدا نیست»، کیهان لندن، ۰۴ مارس ۲۰۲۳.
- https://kayhan.london/1401/12/13/313941
- «گفتگو با بازجو»، در «جایی که خدا نیست»، آزادگی، ۲۵ فوریه ۲۰۲۳.

²² نقل به مضمون از نقل قول مارکس (پایین).

²³ به نقل از پیش‌گفتار «ایدئولوژی آلمانی». در اینجا مارکس و انگلس به هگلی‌های جوان طعنه می‌زنند که همه چیز را با ایده‌هایی که افراد در سرشان داشتند، توضیح می‌دادند و مثلاً فکر می‌کردند که علت غرق شدن یک فرد در دریا به دلیل باور او به وجود ایده‌ی جاذبه - و نه شنا ندانستن - بوده! پس نتیجه می‌گرفتند که اگر انسانها این ایده را از سرشان بیرون کنند و مثلاً تصور کنند که نیروی جاذبه‌ی زمین یک خرافه است، آنوقت نه تنها خودشان از آب آسیبی نخواهند دید بلکه زنده ماندن‌شان گواهی بر آن خواهند شد که آب خطری متوجه انسان نمی‌کند! با این استدلال، این دلیر مرد در سراسر عمرش جنگید تا ثابت کند که نیروی جاذبه توهم است بی‌آنکه به آمارها و شواهد تازه و متعدد از پیامدهای آسیب‌زننده‌ی آب وقعی بگذارد.

<https://www.azadegy.de/?p=41184>

این همه ایرانی و چند «روحانی» در مرکز «ژرژ پمپیدو»، رادیو زمانه، الهه نجفی، ۹ فروردین ۱۳۹۳.

<https://www.radiozamaneh.com/133426>

«نوع برخورد من برای ایرانی‌ها جالب نیست»، بابک غفوری آذر، رادیو فردا، ۲۳ بهمن ۱۳۹۲.

https://www.radiofarda.com/a/f4_mehran_tammadon_berlin_iranian/25261575.html

«حجاب و حکومت اسلامی در بحث با چند روحانی»، محمد عبدی، نسخه فارسی الشرق الاوسط، ۱۴ فوریه ۲۰۱۴.

<https://farsi-archive.aawsat.com/حجاب-و-حکومت-اسلامی-در-بحث-با-چند-روحانی/>